Journal of Fiqh and Usul
Vol. 51, No. 4, Issue 119
Winter 2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v51i4.69102
فقه و اصول
سال پنجاه و یکم، شماره ۴، شمارهٔ پیاپی ۱۱۹
زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۵۶-۱۳۹

خوانشی نو از ادله فقهی قطع دست راست سارق در فرض فقدان یا ازکارافتادگی دست چپ*

دکتر علی واعظ طبسی[۱]
استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
Email: avt.vaez@yahoo.com
دکتر احسان جعفری عراقی
دانش آموخته دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
Email: mrtaha_jafary@yahoo.com
دکتر محمدرضا کاظمی گُلوَردی
استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
Email: mr_kazemigolvardi@yahoo.com

چکیده

حقوق ایران با توجه به ریشه‌های عمیق آن در فقه شیعی، مجازات سرقت حدی را در ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ گنجانده است. این مجازات برای مرتبه اول، قطع انگشتان دست راست سارق است. پرسش مقاله این است که آیا قطع انگشتان دست راست سارق به‌صورت مطلق و در تمامی شرایط ثابت است یا در موارد خاص این اصل تخصیص می‌خورد و حد قطع ید اجرا نمی‌شود؟ در کتب فقهی فرضی مورد بحث قرارگرفته که چنانچه سارق دست چپ نداشته باشد آیا حد قطع دست راست در مورد وی اجرا می‌شود یا خیر؟ مشهور فقها با استدلال به کتاب و سنت قول به قطع دست راست را در فرض ذکرشده پذیرفته و در مقابل، گروهی از فقها قول به عدم قطع را ترجیح داده‌اند. در مقاله پیش رو، نگارندگان با اتکای به روش تحلیلی توصیفی و با توجه به اصول فقهی و در پی ارزیابی ادله دو گروه بر این عقیده استوارند که در فرضی که سارق فاقد دست چپ باشد نباید دست راست وی قطع شود و حد سرقت در خصوص چنین فردی قابل‌اجرا نیست. با توجه به اینکه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این نکته پرداخته نشده و مقنن موضعی را نفیاً یا اثباتاً اتخاذ نکرده پیشنهاد اصلاح و پیش‌بینی این مطلب در متن قانون، مطرح گردیده است.

کلیدواژه‌ها: سرقت، قطع ید، حد سرقت

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۹/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۶/۲۶. (این مقاله بنابر نظر داوران و مصوبه هیئت تحریریه، علمی پژوهشی محسوب است.)
۱ . نویسنده مسئول

A New Reading of Jurisprudential Proofs of Amputation of the Right Hand in Case of Lack or Disability of the Left Hand

Ali Vaez Tabasi, Ph.D. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author)
Ihsan Jafari Araghi, Ph.D. Graduate Department of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran
Mohammad Reza Kazemi Golvardi, Ph.D. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract
The Iranian law, given its deep roots in the Shiite jurisprudence, has incorporated the punishment of haddi theft in article 278 of the Islamic Penal Code of 2013. The punishment is, for the first time, amputation of the thief's right fingers. The question of this paper is whether amputation of thief's right fingers is an absolute ruling and must be administered in all circumstances or in specific cases, this principle is restricted and the amputation of the right hand is not administered. A hypothesis has been discussed in Islamic jurisprudential books: where the thief lacks the left hand is it permitted to administer the hadd of amputation of the right hand to him? The famous Islamic jurists, relying on the Holy Quran and Sunna have accepted the viewpoint that in such case the right hand is amputated; on the contrary, a group of Islamic jurists have preferred non-amputation. In the present paper, through an analytical-descriptive method and taking into account the Usul-al-Fiqh principles, and after evaluating the evidences of the two groups, the authors have concluded that in case the thief does not have the left hand, his right hand mustn't be amputated and the hadd of theft is not applicable to him.
Given the fact that the Islamic penal law of 2013 has not dealt with this issue and the legislator has not adopted a positive or negative attitude, it has been recommended in this paper to amend the law and prescribe this issue therein.

Keywords: theft, amputation of hand, hadd of theft

مقدمه

از زمان‌های گذشته که بشر در مسیر نظم و قانون قرارگرفته، سرقت ازجمله رفتارهای نهی شده و مذموم محسوب می‌شده است. امروزه در بیشتر کشورهای جهان به دلیل تنوع و گستردگی سرقت، مجازات‌های متفاوتی نیز برای هر یک در نظر گرفته شده است (میرمحمد صادقی،۲۰۳) دین اسلام برای سرقت، مجازات سنگینی در نظر گرفته است. خداوند در سوره مائده در مورد مجازات سارقین می‌فرماید: «وَ السارِقُ وَ السارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»، و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند، دستشان را به‌عنوان کیفری از جانب خدا ببرید.[1]

برای سرقت در حقوق موضوعه نیز مجازات‌های خاصی در نظر گرفته‌شده است. به طورکلی سرقت در قانون مجازات اسلامی به دو نوع سرقت‌های مستوجب تعزیر (سرقت‌های ساده و سرقت‌های خاص) و سرقت حدی تقسیم‌شده است (میرمحمد صادقی، ۲۴۲؛ زراعت، ۲/ ۲۳۴) عمده مجازات‌های در نظر گرفته‌شده برای انواع سرقت‌های مستوجب تعزیر: شلاق و حبس تعزیری است؛ لکن برای مجازات سرقت حدی همان‌طور که در ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده برای «سرقت در مرتبه اول قطع دست راست و در مرتبه دوم قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است و در مرتبه سوم، حبس ابد و در مرتبه چهارم، اعدام است».

آنچه مطمح نظر است و در این جستار بدان پرداخته می‌شود مجازات قطع دست به‌عنوان یکی از مجازات‌ها و حدود در نظر گرفته شده برای سرقت است. همان‌طور که بیان کردیم حد سرقت برای مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به‌طوری‌که انگشت شست و کف دست باقی بماند و همین مطلب نیز در قانون مورد تأیید قرارگرفته است. فرضی که در کتب فقهی به آن پرداخته شده است مربوط به‌جایی است که سارق در صورت شمول حد سرقت بر وی و باوجود تمامی شرایط برای اجرای حد سرقت در مرتبه اول چنانچه فاقد دست چپ باشد آیا در چنین فرضی نیز اجرای حد در خصوص وی اجرا می‌شود؟ غالباً فقها ذیل عنوان «و لو لم یکن له یسار» به شرح و بسط این مبحث پرداخته و نظریات خویش را تبیین نموده‌اند لکن این مطلب در قانون مجازات اسلامی مغفول مانده است و بدان اشاره‌ای نگردیده است که این خود جای اشکال دارد و درخور بود که در قانون مجازات اسلامی که با فراز و نشیب‌های فراوان به تصویب رسیده، این مهم مورد توجه قرار می‌گرفت. آنچه در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود، بررسی عقلی و نقلی قطع انگشتان دست راست سارق در اجرای حد سرقت برای مرتبه اول است و به این سؤال مهم پاسخ می‌دهد که اگر دست چپ سارق براثر قصاص یا حوادث دیگر قطع

۱ سوره مائده آیات ۳۸ و ۳۹، با ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند.

شده باشد، آیا بازهم می‌توان حکم به قطع دست راست وی داد؟ آیا با اجرای حکم قطع دست راست سارق برای فردی که بر اثر عواملی دست چپ وی نیز قطع‌شده است و با اجرای حد هر دو دست خویش را از کف می‌دهد، رفتاری عادلانه خواهیم داشت؟ و این حکم با موازین و ملزومات شارع در اجرای حدود و مذاق شارع همخوانی دارد؟ قانون مجازات اسلامی به‌عنوان قانون بنیادی در حقوق کیفری ایران، وامدار فقه پویای شیعی است و پس از سال‌ها فراز و نشیب و با اما و اگرهای فراوان به تصویب رسیده است در خصوص این مسئله پاسخی دارد یا خیر؟ اگر در قانون برای این مسئله پاسخی در نظر گرفته نشده است، قانون‌گذار ایران چگونه می‌تواند این نقیصه را جبران کند؟

با توجه به اینکه در زمینه سؤال این جستار، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است، در نوشتار حاضر برای تبیین این موضوع ابتدا کلام فقها و نظریات ایشان ذکر می‌شود و سپس از رهگذر بیان ادله ایشان و نقد و ارزیابی استدلال‌های مطروحه در سنجه فقاهت، به تبیین نظر برگزیده می‌پردازیم.

اقوال فقیهان

حسب تتبع صورت گرفته اقوال فقها در این مسئله به سه دسته تقسیم می‌شود:

اول: قائلان به قطع دست راست سارق مطلقاً (همین قول مختار مشهور فقهای عظام در مسئله نیز می‌باشد)

دوم: قائلان به عدم قطع دست راست سارق در فرضی که سارق فاقد دست چپ باشد.

سوم: توقف در مسئله

۱. قائلان به قطع دست راست سارق مطلقاً

شیخ طوسی در النهایه اشاره‌ای به موضوع مورد تنازع نکرده است و در المبسوط ذیل عنوان «إذا سرق و يساره مفقودة أو ناقصة قطعت يمينه» قول به قطع دست راست سارق را در فرض فقد دست چپ اقوی دانسته است (طوسی، المبسوط، ۴۰/۸). در خلاف نیز در نهایت همین قول را پذیرفته است و معتقد شده درصورتی‌که سارق فاقد دست چپ باشد می‌بایست دست راست وی برای حد سرقت در مرتبه اول قطع شود (همو، الخلاف، ۵/ ۴۴۲). محقق حلی پس از ذکر نظر شیخ طوسی و نیز بیان نظر مخالف، نظر مشهور را پسندیده است (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۴/ ۱۶۴)

علامه حلی نیز نظر مشهور را پذیرفته است (علامه حلی، تبصره المتعلمین، ۲/ ۴۲۰؛ همو، إرشاد الأذهان، ۲/ ۱۸۴؛ همو، تحریر الأحکام، ۲/ ۲۳۱).

مشهور علمای متأخر و معاصر به تبعیت از شیخ طوسی همین نظر را پذیرفته و سارقی که برای مرتبه

اول مرتکب سرقت حدی می‌شود و فاقد دست چپ است، حال چه این فقدان دست چپ به علـت نقـص مادرزادی باشد یا در قصاص یا حوادث دیگر قطع‌شده باشد، را مستوجب اجرای حـد می‌داننـد و معتقدنـد چنین سارقی می‌بایست دست راست وی به خاطر حد سرقت قطع شـود و فقـدان دسـت چـپ را موجـب استثنای وی از عموم قطع دست راست ندانسته‌اند (فخر المحققـین، ۴/ ۵۴۰؛ گلپایگـانی، ۳/ ۱۸۶؛ شـهید اول، غاية المراد، ۴/ ۲۶۱؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۲/ ۳۸۳؛ همـو، حاشـیه الارشـاد، ۴/ ۲۶۱؛ همـو، مسالک، ۱۴/ ۵۲۱؛ صاحب جـواهر، ۴۱/ ۵۳۵؛ شـیرازی، ۲/ ۴۲۰؛ خمینـی، تحریـر الوسـیله، ۲/ ۴۹۰؛ موسوی اردبیلی، ۳/ ۳۵۹؛ طبرسی، ۲/ ۴۱۳؛ صمیری، تلخیص الخلاف، ۳/ ۲۵۱؛ همو، غایـة المـرام، ۴/ ۳۴۶؛ قطان حلی، ۲/ ۵۱۳؛ مجلسی، ملاذ الاخیار، ۱۶/ ۲۱۳؛ عاملی، مفتاح الکرامه، ۱۱/ ۱۳۷؛ حـائری، ریاض، ۱۶/ ۱۳۹؛ حائری، الشرح الصغیر، ۳/ ۳۸۵).

۲. قائلان به عدم قطع دست راست سارق در صورت عدم وجود دست چپ

ابن‌جنید اسکافی اولین کسی است که عقیده به عدم قطع دست راست در صورت فقدان دسـت چـپ، داشته (ابن‌جنید، ۳۵۰). پس از ایشان نیـز از میـان متـأخران و معاصـران فقهـایی برخواسـته‌اند کـه عقیـده داشته‌اند چنانچه سارق فاقد دست چپ باشد حکم قطع انگشتان دست راست در مرتبـه اول سـرقت اجـرا نمی‌شـود (فاضـل هنـدی، ۱۱/ ۱۸۴؛ تبریـزی، ۳۶۰؛ شوشـتری، ۱۱/ ۱۸۳؛ روحـانی، ۲۵/ ۵۲۹؛ وحیـد خراسانی، ۳/ ۴۹۶؛ بهجت، ۵/ ۳۲۱).

۳. توقف در مسئله

مرعشی نجفی در کتاب السرقه علی ضـوء القـران تمـامی نظـرات را بـا ادلـه آن بیـان نمـوده اسـت و استدلالات را نیز بیان نموده است لکن نظر خویش را در پرده‌ای از ابهام نهاده و صراحتاً نظـری را نپذیرفتـه است (مرعشی نجفی، ۳۵۹) البته می‌توان از عبارات وی به‌گونه‌ای تمایل به نظر مخالف را استنباط نمود.

صاحب الزبدة الفقهیه نیز فقط به ذکر نظرات پرداخته است. لکن هیچ نظری ابـراز ننمـوده اسـت و در مسئله توقف کرده (ترحینی عاملی، ۹/ ۳۸۴) ابن فهد حلی در هر دو کتـابش المقتصـر و المهـذب کـه در شرح کتاب المختصر محقق حلی نگاشته است نیز در مسئله مردد مانده و فقـط بـه ذکـر نظـرات مختلـف پرداخته‌اند (ابن فهد حلی، ۵/ ۱۱۰).

محقق اردبیلی نیز در شرحی که بر ارشاد الاذهان محقق حلی نوشته است در مسئله مردد شده است با بیان عبارت «فتأمل» این تردید را بیان نموده است (محقق اردبیلی، ۱۳/ ۲۶۰) همچنین علامه مجلسـی در کتاب خویش صرفاً به بیان اقوال پرداخته است (مجلسی، حدود و قصاص و دیـات، ۳۷) محمـد اسـحاق فیاض کابلی، نیز نظر صریحی را بیان ننموده است (فیاض، رساله توضیح المسائل، ۶۶۷) وی همچنین در

کتاب دیگرش نظری صریح ابراز ننموده است (فیاض، منهاج الصالحین، ۳/ ۳۰۵).

برخی از فقها پس از ذکر سایر شقوق مسئله حد سرقت متعرض مسئله پژوهش حاضر نگردیده است و هیچ نظری در این خصوص ابراز ننموده است (ابن‌ادریس، ۳/ ۴۸۹؛ ابن‌براج، ۲/ ۵۴۶؛ طبرسی، ۲/ ۴۱۱؛ ابن‌سعید، ۱/ ۱۲۲) آنچه مبرهن است شمار زیادی از فقها به بحث حاضر اشاره‌ای نکرده‌اند و البته ما در جست‌وجوی این فقیهان و نیز علت عدم ذکر موضوع نیستیم چه‌بسا بتوان این عدم ذکر موضوع را به انحا مختلف تفسیر نمود که از حوصله این مقاله خارج است.

تبیین و بررسی ادله دیدگاه‌های ارائه شده

بیان دلایل قول مشهور:

۱. اطلاق آیه شریفه: «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَیدِیهُما»

برای سرقت چهار حدّ مختلف وجود دارد. حدّ مرتبه اول قطع انگشتان دست راست است، حدّ مرتبه دوم قطع پای چپ، حدّ مرتبه سوم حبس ابد و حدّ مرتبه چهارم قتل است؛ لذا نباید بگوییم: حد سرقت قطع دست است، بلکه اطلاق آیه شریفه «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَیدِیهُما» توسط روایات به حدّ در مرتبه اوّل تقیید شده است و نهایتاً اجماع فقهای شیعه بر قطع چهار انگشت دست راست سارق و باقی گذاشتن کف دست و انگشت ابهام است. ازجمله روایات وارده و همچنین منطوق آیه می‌توان اطلاقی را برای قطع دست راست سارق استنباط نمود که این اطلاق حتی فرض مقطوع بودن دست چپ را هم در برمی‌گیرد.

غالب فقهای بعد از شیخ طوسی به عبارات شیخ در مبسوط اشاره نموده‌اند یکی از عبارات شیخ در مبسوط عموم ادله است. ازجمله در عبارت صاحب الزبده الفقهیه چنین آمده است: «چهارم اگر سارق دست چپ نداشته باشد حال در قصاص قطع شده باشد یا مادرزاد دست چپ نداشته باشد؛ ولی دست راست وی سالم و بی‌عیب باشد و سپس مرتکب سرقت حدی گردد آیا دست راست وی برای حد سرقت قطع می‌شود یا خیر؟ شیخ طوسی در المبسوط بیان داشته است دست وی قطع می‌شود و اکثر فقها نیز از وی تبعیت نموده‌اند و دلیل ایشان نیز عموم ادله وارده در باب حد سرقت است که قطع دست راست را مقید به هیچ فرضی نکرده‌اند (ترحینی عاملی، ۹/ ۳۸۳).

محمدرضا موسوی گلپایگانی نیز عباراتی با همین مضمون دارد (گلپایگانی، ۳/ ۱۸۶) و منظور ایشان از عبارت «لاطلاق ادله» و «لعموم ادله» همین اطلاق‌گیری از ادله قطع ید راست سارق است که آن را به هیچ فرضی مقید ننموده است و حتی در فرضی که سارق فاقد دست چپ باشد یا حتی در بعضی فروض

چنانچه دست چپ یا دست راست وی فلج باشد نیز دست راست می‌بایست قطع گردد. باوجود این اطلاق دیگر نمی‌توان فرض فقدان دست چپ را مستمسکی برای عدم اجرای حد سرقت در مرتبه اول نمود و از قطع دست راست سارق صرف‌نظر نمود. البته در ادامه بیان خواهیم نمود که موافقان این قول در شرایطی دست از این اطلاق برمی‌دارند و در فروضی خاص قائل به عدم قطع دست راست سارق در مرتبه اول می‌شوند.

۲. اطلاق روایات وارده در این باب

چنانچه در اطلاق آیه شبهه گردد، روایات مطلق متعدد هستند. در حقیقت آیه و روایات وارده مطلق هستند و قطع انگشتان دست راست را به سالم بودن هر دودست و یا معیوب نبودن هر دودست یا معیوب نبودن دست راست و قیودی دیگر از این قبیل ازجمله عدم فقدان دست چپ مقید ننموده‌اند. برای نمونه می‌توان به چند روایت معتبره و صحیحه در ذیل اشاره کرد:

الف) در این موثقه، عبدالله بن هلال از امام صادق (ع) سؤالاتی در باب حد سرقت می‌نماید. وی سؤال می‌کند: علت قطع دست راست و پای چپ سارق چیست؟ چرا دست راست و پای راست وی را قطع نمی‌کنند حضرت می‌فرمایند: سؤال خوبی است اگر دست راست و پای راست سارق را قطع کنند سارق به سمت چپ می‌افتد و توانایی ایستادن را از دست می‌دهد ولی اگر از هر دو سمت وی قطع گردد، تعادل وی برقرار می‌شود. سؤال کرد: باوجود اینکه پایش را قطع می‌کنند چطور بایستد حضرت فرمود: قطع پا به‌نحوی‌که متداول است، صحیح نیست بلکه باید از کعب (برآمدگی) بریده شود تا از قدمش مقداری برای ایستادن و نمازخواندن باقی بماند و بتواند عبادت پروردگار بجا آورد. سؤال کرد دست راست را از چه محلی قطع می‌کنند؟ حضرت فرمود: فقط چهار انگشت را قطع می‌کنند و انگشت شصت را قطع نمی‌کنند در چنین صورتی کف دست نیز باقی می‌ماند. امام (ع) در بیان علت این حکم می‌فرمایند: کف دست و انگشت شصت را باقی می‌گذارند تا هنگام نماز بدان تکیه کند و صورتش را با آن بشوید (حر عاملی، ۱۸/ ۴۹۴؛ کلینی،۷/ ۲۲۵؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۴/ ۶۹؛ طوسی، تهذیب، ۱۰/ ۱۰۳؛ مجلسی، روضة المتقین، ۱۰/ ۱۹۲؛ فیض، ۱۵/ ۴۴۲؛ مجلسی، مرآة العقول، ۲۳/ ۳۴۹؛ بروجردی، ۳۰/ ۹۲۲).[۱]

ب) مرسله سماعه بن مهران از امام (ع) که می‌فرمایند: اگر سارق دستگیر گردید باید دستش را از وسط کف قطع کنند (چهار انگشت) و در مرتبه دوم پای وی را از وسط قدم قطع می‌نمایند و چنانچه برای مرتبه

---

۱ وعن محّمد بن یحیی، عن محّمد بن الحسین، عن محمدبن عبداللّه بن هلال، عن أبیه، عن أبی عبد اللّه ع، قال: قلت له: أخبرنی عن الّسارق لِمَ یقطع یده الیُمنی ورجله الیسری ولاتقطع یده الیمنی ورجله الیمنی؟ فقال: ما أحسن ما سألت! إذا قطعت یده الیمنی ورجله الیمنی سَقط علی جانبه الأیسر ولم یقدر علی القیام، فإذا قطعت یده الیمنی ورجله الیسری، اعتدل واستوی قائمًا. قلت له: جعلت فداک، وکیف یقوم وقد قطعت رجله؟ فقال: إن القطع لیس من حیث رأیت یقطع، إنّما یقطع الرجل من الکعب ویترک من قدمه ما یقوم علیه ویصلی ویعبد اللّه. قلت له: من أین تقطع الید؟ قال: تقطع الأربع أصابع ویترک الإبهام یعتمد علیها فی الصلاة ویغسل بها وجهه للصلاة.

سوم مرتکب سرقت گردید زندانی می‌گردد و اگر در زندان هم مرتکب سرقت گردید به قتل می‌رسد. (حر عاملی، ۱۸/ ۴۹۳؛ کلینی، ۷/ ۲۲۳؛ ابن بابویه، المقنع، ۴۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۷۶/ ۱۹۰؛ نوری، ۱۸/ ۱۲۴؛ کاشانی، ۲/ ۲۷۷؛ خوانساری،۷/ ۱۵۵)[1].

ج) در روایتی مرسل، حارث بن حضیره چنین گوید: یک فرد حبشی را در مدینه دیدم که دستش بریده شده بود، از وی سؤال کردم: چه کسی دستت را قطع کرد؟ پاسخ داد: بهترین انسان‌ها دستم را قطع کرد. هشت نفر بودیم که به خاطر سرقت دستگیر گردیدیم، نزد امیرالمؤمنین علی (ع) بردند. نزد ایشان به سرقت اعتراف کردیم. فرمودند: آیا به حرمت سرقت آگاه بودید و سرقت گردید؟ گفتیم بلی. دستور داد انگشتانمان را از آن قسمت که به کف دست متصل است قطع کردند و کف دست و انگشت شصت را باقی گذاشتند. سپس ما را در منزلی محبوس کردند و به ما روغن و عسل دادند تا جای جراحات خوب شد سپس ما را نزد ایشان بردند و به ما لباس‌های مناسب پوشانیدند و حضرت فرمودند: اگر توبه نماید و نیت کنید که دیگر سرقت ننمایید برایتان نیکوتر است و پروردگار بین شما و انگشتانتان را در بهشت پیوند می‌دهد ولی اگر توبه ننمایید، شما به انگشتانتان در جهنم می‌پیوندید (حر عاملی، ۱۸/ ۵۲۸؛ کلینی،۷/ ۲۶۴؛ مجلسی، روضة المتقین، ۱۰/ ۲۳۲؛ فیض،۱۵/ ۴۴۶؛ بروجردی، ۳۰/ ۹۲۴).[2]

اگر به تمامی روایت‌های فوق دقت شود هیچ قید یا شرطی در اجرای حدود اربعه سرقت ازجمله قطع دست راست سارق بیان نشده است و به‌صورت مطلق گفته‌شده است که انگشتان دست راست سارق در مرتبه اول سرقت از ناحیه متصل به کف دست قطع می‌شود به‌نحوی‌که کف دست و انگشت شصت باقی بماند. مشهور فقها به عموم و اطلاق این روایات استناد کرده و در مسئله اصلی پژوهش حاضر که بررسی قطع دست راست سارق در فرض نبودن دست چپ است، به قطع دست راست قائل شده‌اند.

۳. روایات خاص که قطع دست راست را در هر فرضی متعین دانسته‌اند:

الف) در روایتی صحیح، ابن سنان از امام صادق (ع) سؤال کرد: مردی مرتکب سرقت می‌گردد و دست راست یا دست چپ وی شل و ازکارافتاده است، چه حکمی دارد؟ امام (ع) فرمودند: دست راست

---

۱ وعنهم، عن أحمد بن محمدبن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه بن مهران، قال: قال: إذا اخذ الّسارق قطعت یده من وسط الکف، فإن عاد قطعت رجله من وسط القدم، فإن عاد استودع السجن فإن سرق فی السجن قتل.

۲ محمدبن یعقوب، عن الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن علّی بن مرداس، عن سعدان بن مسلم، عن بعض أصحابنا عن الحارث بن حضیرهٔ قال: مررت بحبشّی وهو یستقی بالمدینه فإذا هو أقطع، فقلت له: من قطعک؟ قال: قطعنی خیر الناس، إنّا أخذنا فی سرقه ونحن ثمانیه نفر، فذهب بنا إلی علّی بن أبیطالب ع فأقررنا بالسرقه، فقال لنا: تعرفون أنّها حرام؟ فقلنا: نعم. فأمر بنا فقطعت أصابعنا من الراحه وخلیت الإبهام، ثم أمر بنا فحبسنا فی بیت یطعمنا فیه السمن والعسل حتی برئت أیدینا، ثّم أمر بنا فأخَرجنا وکسانا فأحسن کسوتنا، ثّم قال لنا: إن تتوبوا وتصلحوا فهو خیر لکم یلحقکم اللّه بأیدیکم فی الجنه، وإلّا تفعلوا یلحقکم اللّه بأیدیکم فی النار.

وی درهرصورت قطع می‌شود (طوسی، الاستبصار، ۴/ ۲۴۲؛ کلینی،۷/ ۲۲۵؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۴/ ۶۹)[1].

ب) روایت ابن محبوب که از دو طریق روایت شده است، یکی از طریق زراره به امام باقر (ع) می‌رسد و سند دیگر از طریق عبدالله بن سنان به امام صادق (ع) می‌رسد، البته هر دو سند صحیح است. امام می‌فرمایند: فردی که دست راست وی معیوب است، اگر سرقت کند به‌هرحال دست راستش قطع می‌شود و در این حکم فرقی ندارد که دست وی سالم باشد یا فلج و اگر در دفعه دوم سرقت کرد، پای چپ وی قطع می‌شود و در سرقت برای مرتبه سوم، حبس می‌شود و خارجش از بیت‌المال پرداخت می‌گردد تا آسیبش به مردم نرسد (عاملی، ۲۸/ ۲۶۷؛ خوانساری، ۷/ ۱۵۸؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۶۶؛ همو، المقنع، ۴۴۷؛ فیض، ۱۵/ ۴۴۱)[2].

همان‌طور که در این دو روایت ملاحظه گردید، عبارت «تقطع یده الیمنی علی کّل حال» جمله‌ای عام است که در اکثر کتب فقهی برای اثبات قطع دست راست سارق بدان استناد جسته می‌شود.

بیان ادله مخالفان

۱. روایات وارد شده در باب حد سرقت در کتب فقهی

الف) در مقابل مشهور، روایت صحیحه عبدالرحمان بن حجاج قرار دارد که اسکافی بر آن فتوا داده است.

در این روایت راوی از امام صادق (ع) در مورد سارقی که دست راست و پای چپش را بریدند، و بار دیگر مرتکب سرقت شد، می‌پرسد که حکمش چیست؟ آیا باز قطع دست و پا درباره او هست؟ امام (ع) فرمود: در کتاب علی (ع) این جمله وجود دارد که رسول خدا (صل‌اللهعلیه‌وآله) از دنیا رفت درحالی‌که در مورد سارق بیش از یک دست و یک پا قطع نکرد. امیرمؤمنان (ع) می‌فرمود: از خداوند حیا می‌کنم سارق را بدون دستی که با آن تطهیر و پایی که بر آن راه برود رها سازم. راوی گفت: اگر دست چپ سارقی را به جهت قصاص بریدند، سپس دزدی کرد، با او چه می‌کنند؟ امام (ع) فرمود: دست راستش را نمی‌برند و او را بدون ساق رها نمی‌کنند (طوسی، الاستبصار، ٤/ ٢٤٣)

ب) حدیث مفضل بن صالح را نیز می‌توان به‌عنوان مؤید ذکر نمود:

۱ محمّد بن یعقوب، عن محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن ابن سنان، عن أبی عبدالله علیه السلام فی رجل أشّل الید الیمنی أو أشّل الّشمال، سرق. قال: تقطع یده الیمنی علی کّل حال.

۲ محّمد بن علّی بن الحسین بإسناده عن الحسن بن محبوب، عن علاء، عن محّمد بن مسلم، عن زرارة، عن أبی جعفر ع. وعن ابن محبوب، عن عبداللّه بن سنان، عن أبی عبداللّه ع، أن الأشّل إذا سرق قطعت یمینه علی کّل حال، شلاً ء کانت أو صحیحه، فإن عاد فسرق قطعت رجله الیسری فإن عاد خلد فی السجن واجری علیه من بیت المال وکّف عن الناس.

در این روایت مفضل بن صالح از امام صادق (ع) چنین روایت شده است: اگـر مـردی سـرقت کنـد و دست چپش فلج شده باشد دست راست وی قطع نمی‌شود و پای چپ وی نیز قطع نخواهد شد لکـن اگـر دست چپ مردی فلج باشـد و دسـت دیگـری را قطـع کنـد دسـت فلـج وی قصـاص خواهـد شـد یعنـی درخصوص سرقت دست وی قطع نمی‌شود؛ لکن در مورد قصـاص دسـت فلـج هـم قطـع می‌شـود (حـر عاملی، ۲۸/ ۲۶۷).

۲. تفسیر مضیق قوانین و قواعد کیفری و قاعده درأ (ادرءوا الحدود بالشبهات)

در بیان استدلال به قاعده مذکور باید گفت متن قاعده آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتسـاب آن به متهم یا میزان مسئولیت‌داشتن و استحقاق مجازات وی بنا به دلایلی مشـکوک باشـد بایـد مجـازات را منتفی دانست. تمامی فقهای امامیه بلکه فقهای اسلام در موارد متعددی فتـوای خـویش را برطبـق بـه ایـن قاعده داده‌اند و به آن استناد کرده‌اند. در تمامی مسائل جزایی، هرگاه شبهه‌ای پیش‌آمده است فقهای امامیه و عامه با تعابیری مانند «لانّه من الشبهه الدارئه» به مجازات نشـدن مـتهم قائـل شـده‌اند (صـاحب جـواهر، ٤١/٥٥٩).

این قاعده از نظر حقوق‌دانان اسلامی از قواعد تفسیری است و با قاعده «تفسیر به نفع متهم» در حقوق جزایی عرفی، از جهاتی یکسان است. باید برای روشن شدن مطلب گفت که در فقـه امامیـه، شـبهه گـاهی مربوط به حکم است و گاهی مربوط به موضوع. بر همین اساس، شبهات به دو قسم کلی تقسیم می‌شـوند: حکمیه و موضوعیه.

شبهات حکمیه: منظور آن است که حکم کلی چیزی در تردید و شک باشد. جهل به حکم کلی ممکن است به سه طریق باشد: ۱. یا ناشی از فقدان نص معتبر است؛ ۲. یا اجمال نص؛ ۳. یا تعـارض نصـوص. مثلاً، به علت فقدان نص معتبر: در ممنوعیت عملی- مانند استعمال دخانیات- تردید می‌شود.

شبهات موضوعیه: مقصود آن است که شخص حرمت و ممنوعیت عمل را می‌دانـد، ولـی بـه موضـوع حکم، جهل دارد. مثلاً می‌داند که شرب خمر در اسـلام حـرام اسـت؛ ولـی نمی‌دانـد کـه مـایع حاضـر از مصادیق خمر است یا آب.

تردیدی نیست که قاعده مورد بحث شامل شبهات موضوعیه می‌شود و روایاتی که جاهـل بـه حکـم را معذور می‌داند مطلق و عام بوده و شامل تمامی شبهات می‌شوند؛ بنابراین، باید گفت که کلمه «الشـبهات» عام بوده و شامل تمام مصادیق شبهه می‌شود و در دلالت قاعده نسبت به شامل شدن اقسام شبهه، کوتـاهی و نقصی وجود ندارد. (محقق داماد، ۴/ ۵۹) در بحث پیش روی نیز می‌تـوان بـه عـام بـودن قاعـده مـذکور استدلال کرد و در یک مثال چنین گفت که باتوجـه بـه اینکـه در صـورت نداشـتن دسـت چـپ و نظـر بـه

مشکلاتی که برای سارق در صورت قطع هر دودست ایجاد می‌شود شبهه ایجاد می‌شود که آیا قطع دست راست در چنین صورتی جایز است یا خیر؟ و در اینجا باید گفت شبهه، مانع از حکم به قطع ید سارق خواهد گردید.

البته پس از بیان مطالب فوق باید عنوان داشت که درباره شمول قاعده درء باید این‌گونه گفت که اگرچه نسبت به شبهات موضوعیه نیز غالباً نظر بر آن است که این قاعده شامل این نوع شبهه نیز می‌شود لکن محل بحث موضوع ما شبهه حکمیه است که قدر متیقن شمول قاعده درء بر آن است و درباره شامل شدن قاعده بر محل بحث حاضر هیچ منعی نیست.

۳. مطابقت با مذاق شرع

هرچند ابتدا باید درباره اصطلاح «مذاق شرع» تعاریف لغوی و اصطلاحی آن را بیان نمود و همچنین به کاربرد فقها از این عبارت پرداخت تا بتوان به آن به‌عنوان یکی از طرق اثبات ادعا استناد کرد. لکن به علت طولانی شدن نوشتار حاضر از آن صرف نظر می‌شود.[1]

در اصطلاح: به آگاهی از سبک و سیاق و آهنگ شارع در تصویب و قرار دادن احکام، «مذاق شرع» گفته می‌شود که از راه‌های گوناگونی به دست می‌آید و فقیه با این آگاهی، توانایی فهم و درک حکم شرعی را پیدا می‌کند؛ زیرا این حکم را با روش شارع در آن زمینه یا زمینه‌های گوناگون سازگار می‌بیند.

در بعضی موارد حکم مستند به مذاق شارع می‌شود، به‌گونه‌ای که اگر حکم معتبر شناخته نشود، آثار نامطلوب و پذیرفته نشده‌ای خواهد داشت.[2]

---

۱ در لغت: مذاق، مصدر میمی یا اسمی است که از فعل «ذاق یذوق» گرفته شده است و معناهایی مانند: مزه، طعم و چشیدن (فراهیدی، العین، ۲۰۱/۵)، آگاهی یافتن از چیزی (جوهری، همان، ٤/ ۱٤۷۹و ۱٤۸۰) دارد. مفهومی که بیش از همه در این واژه به چشم رخ می‌نماید، «آگاهی» است که دستمایه این چشیدن است. می‌توان گفت: «ذوق» همان نیرویی است که شخص را توانا می‌کند تا ریزه‌کاری‌ها و زیبایی‌های پنهان در سخن را دریابد (طریحی،۲/ ۱۱۱) به عبارت امروزی می‌توان آن را همان «انگیزه» نامید که اشتیاق انجام‌دادن هر کاری است.

ابن‌منظور ابتدا ماده ذوق و مذاق را در معنای مصدری آورده، می‌گوید: به معنای چشیدن و به‌دست‌آوردن مزه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها است. سپس می‌افزاید که این واژه به امری نیز گفته می‌شود که آزموده شده و با تجربه آشکار شده است (ابن‌منظور، ۱۰/ ۱۱۰). جوهری در «صحاح اللغه» نیز همین معنای ابتدایی و اطلاق را مانند «لسان العرب» آورده است (جوهری،۱٤۸۰/۳). در تفاوت کاربرد این واژه با «اَکل» [خوردن] می‌توان گفت: ذوق در جایی به کار می‌رود که آزموده اندک باشد (تنها آن را بچشند) و در جایی که آزموده زیاد باشد، لفظ «اکل» می‌آید (زبیدی، ۱۳/۱۵۷)

۲ کاشف الغطاء در توضیح آن می‌فرماید: مذاق شرع، فهم و درک جدیدی است که فقیه با بهره‌گیری از ذوق سلیم و درک منضبط، پس از جست‌وجو در مجموع ادلّه، به آن دست پیدا می‌کند. وی پی از آن می‌گوید: همان طور که ادراکات حسی، بهره‌ای از چشایی، بویایی و نطق دارد، عقل آدمی نیز مانند آن بهره‌ای دارد که با حواس ظاهری، قابل درک نیست. البته کاشف الغطاء نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان در اعتبار چنین درک و فهمی تردید کرد؛ زیرا این امر نیز از موارد نصوص است و خارج از آیات و روایات نیست (کاشف الغطا، ۱/ ۱۸۷). صاحب جواهر نیز در این باره می‌گوید: سزاوار است که فقیه آگاه به زبان شارع، برای تمامی جزئیات، فقط به دنبال آیه و روایت نباشد (۲/ ۵۲) خوئی در استدلال بر شرط مرد بود برای مرجع تقلید می‌فرماید: از مذاق شرع به دست می‌آید که وظیفه زنان، محفوظ داشتن خویش از طریق پوشش و خانه‌داری و امثال آن است و اجتناب از اموری که منافی با آن است. بنابراین اشتغال به افتاء و مرجعیت و ریاست، موجب می‌شود که مورد مراجعه فراوان مردان قرار بگیرند که شارع بدان رضایت نمی‌دهد (خوئی،۱/ ۱۸۷).

با مداقه در آثار فقهی می‌توان موارد زیادی از کاربرد ایـن اصـطلاح در فـروع فقهـی را بـه دسـت آورد. هرچند در خصوص مسئله قطع دست راست سارق درصورتی‌که وی از نعمت دست چـپ محـروم باشـد، چه این فقدان به‌صورت مادر زادی باشد یا در اثر اجرای قصـاص یـا سـانحه‌ای رخ داده باشـد، در کـلام و گفتار فقها بیان صریحی در خصوص استدلال به «مذاق شرع» صورت نگرفته است؛ لکن با در نظر گرفتن مبانی شارع در تسامح و تسهیل در اجرای حدود و قواعدی که در این باب مطرح است و با در نظـر گـرفتن فروعاتی که در این ابواب مختلف حدود مطرح شده است می‌توان مذاق شارع را بدین نحو استنباط نمـود، چنانچه سارقی فاقد دست چپ باشد آنچه با مذاق شارع مناسبت دارد عدم اجرای حد بر وی است تـا وی از نعمت هر دودست محروم نگردد.

نقد و بررسی اقوال

۱. ادله‌ای که مشهور برای قول به قطع دست راست سارق به‌صورت مطلق و بدون قید و شرط آورده‌انـد غالباً روی عموم و اطلاق آیه شریفه و روایات وارده است؛ لکن در این خصـوص بایـد گفـت: ایـن اطـلاق نمی‌تواند دلیل محکمی برای موضوع باشد چراکه غالب فقهای مشهور در خصوص فـرض احتمـال خطـر جانی در صورت اجرای حد قائل به عدم قطع دست راست شده‌اند.

امـام خمینی در مسئله سوم این باب می‌فرماید: «اگر احتمـــال خطـر جـــانی در قطـع دسـت راسـت ناســالم ســارق دهیم، و این احتمال عقلایی با منشأ و اساس عقلایی باشـــد، ماننـــد اینکـه طبیـب بـه مـا بگوید: اگر دسـتش را قطع کنید، می‌میرد یا احتمال مردنش قوی است، در این صورت، به خاطر اینکـه بـر حیات و جان سارق محافظت کرده باشـیم، دسـتش را نمی‌بریم، لیکن آیا دست چپ سالـم یا دسـت چـپ ناسالم که در قطعش احتمال خطری نیست، قطع می‌گردد؟ اشبه به قواعد عدم قطـع اسـت.» در حقیقـت، این کلام، اسـتثنایی از حکم فرع سابق است که شـیخ طوسی در کتاب مبسوط (۸/ ۳۵) به آن اشـاره کـرده است. در چنین صورتی که پس از قطـع دست امکـان التیـام و بهبـودی نیسـت و خـوف مـرگ و هلاکـت ســارق وجود دارد، نمی‌توان گفت اطلاقـات قطع دست راسـت شامل این فرد نیـز می‌شـود، بلکـه بـه‌طور حتم و یقین ادله مطلق از این مورد منصرف است. بنابراین مشهور به‌رغم اینکه در باب قطـع دسـت راسـت سارق در فرض مورد بحث به اطلاق آیه شریفه و نیز روایات وارده استناد می‌کنند؛ لکن در مورد فرضی کـه در قطع دست راست خوف جانی باشد قطع را جایز نشمرده و از آن عدول می‌نمایند. علت این فتوای ایشان نیز همان خوف ضرر مستتر در این امر است. حال بحث این است که در صورت قطع دست راست سارقی که دست چپ ندارد به طریق اولی خوف ضرر وجود دارد و اصلاً چنین فرضی بدون خوف ضرر نمی‌شـود

همان‌طور که در صحیحه عبدالرحمن بن حجاج از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل گردیده است: «إنّی لأستحیی من ربّی أن لا أدع له یداً یستنجی بها أو رجّلا یمشی علیها» بنابراین همان‌طور که خود مشهور در مواردی از اطلاق روایات عدول نموده‌اند در خصوص موضوع بحث نیز می‌بایست از آن عدول نمود و به روایت ذکر شده در باب که ذیلاً بدان اشاره می‌رود اکتفا نمود. بنابراین دلیل اصلی مشهور در اثبات حکم قطع دست راست در فرض پژوهش همان اطلاق است که با مبحث گفته‌شده مورد تقیید واقع می‌شود؛ لکن درخصوص سایر روایات که حکم قطع را به‌صورت کلی بیان کرده است و بیان داشته است که «تقطع علی کل حال» و این فراز نیز با صحیحه ابن‌سنان که پیش‌تر ذکر آن گذشت معارضت دارد که می‌توان با تقیید این کلیت و اطلاق به مواردی که سارق دست چپ داشته باشد رفع مشکل نمود. بنابراین در خصوص روایات خاص که با قید عبارت «تقطع علی کل حال» قطع دست راست را در هر فرضی متعین دانسته‌اند نیز باید گفت: باوجود روایات متعارض مثل صحیحه ابن‌سنان نمی‌توان بر آن اطلاق اعتماد نمود و به واسطه این روایات دست از امثال صحیحه ابن‌سنان کشید.

۲. بررسی ادله مخالفان: در بررسی اقوال مخالفان هرچند به حسب ظاهر یکی دو روایت بر فحوای نظر ایشان دلالت دارد یکی صحیحه ابن‌سنان و دیگری حدیث مفضل بن صالح که حتی از جهت سندی برخی به روایت دوم ایراد نموده‌اند؛ لکن در مجموع و با در نظر گرفتن مباحثی چون قاعده درء و مذاق شارع می‌توان نظر ایشان را بر قول مشهور ارجحیت داد. آنچه با مذاق حقوق معاصر نیز همسویی بیشتری دارد البته در کتب فقهی بحث است که چنانچه حد قطع دست اجرا نگردید در مراحل بعدی چه مجازاتی اجرا گردد که به جهت جلوگیری از اطاله بحث بدان پرداخته نمی‌شود؛ لکن درنهایت قول به عدم قطع می‌تواند بیشتر نظر شارع مقدس را تأمین نماید.

جایگزین حد قطع دست راست سارق در صورت فقدان دست چپ

با توجه به آنچه گذشت، به نظر نگارندگان، اجرای حد در این مورد خاص ممکن نیست؛ اما بحثی که در ادامه قابل‌طرح است اینکه، مجازات سارق در این حالت چیست؟ همان‌طور که بیان شد اکثر قریب به‌اتفاق فقها وارد این بحث نشده‌اند لذا طبیعی مجازاتی به‌عنوان جایگزین حد، نیز مطرح نکرده باشند.

برخی از فقهایی که این بحث را مطرح کرده‌اند، با توجه به قاعده «التعزیر فی کل معصیه» قائل به جایگزینی تعزیر به جای این حد شده‌اند (فیض کاشانی، ۱۵/ ۴۴۲؛ صاحب جواهر، ۴۱/ ۵۳۷؛ گلپایگانی،۳/ ۱۸۶؛ موسوی اردبیلی، ۳/ ۳۶۲) از نگاه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز با توجه به ماده ۲۷۶ که بیان داشته است: «سرقت در صورت فقدان هریک از شرایط موجب حد، حسب مورد

مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است» و نیز تبصره ۱ ماده ۲۷۸ قانون مرقوم که چنین آورده است: «هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری می‌شود» که می‌توان از مناط این دو ماده نیز استفاده نمود و مدعی گردید، درصورتی‌که فردی برای مرتبه اول مرتکب سرقت مستوجب حد گردید و دست چپ نداشت، با توجه به ملاکات و ادله ذکر شده از قطع دست راست وی صرف نظر نموده و بجای آن وی را حسب مورد مشمول مجازات یکی از سرقت‌های تعزیری، مندرج در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ دانست.

نتیجه‌گیری

۱. در خصوص موردی که سارق فاقد دست چپ است و فقط دست راست دارد، بین فقها اختلاف شده است که آیا دست راست سارق در چنین فرضی قطع می‌شود یا خیر؟ مشهور فقها با توجه به اطلاقات موجود در این باب قول به قطع دست سارق را پذیرفته‌اند لکن گروه دیگر ازجمله ابن جنید اسکافی که از قدیمین محسوب است و نیز محقق خوئی قول به عدم قطع را پذیرفته‌اند که با بررسی اقوال می‌توان پی برد که نظر گروه مخالف هم از جهت بررسی و اطلاق و تقیید روایات صحیح می‌باشد و هم با مقتضای مذاق شارع مطابقت دارد و درنهایت با مذاق حقوق موضوعه و دکترین حقوقی تطابق بیشتری دارد.

۲. مقنن در ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حد سرقت را ذکر نموده است. در تبصره ۱ همان ماده قید شده است: «هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری می‌شود» بدین ترتیب درخصوص فرضی که سارق فاقد دست راست (عضو متعلق قطع) باشد تعیین تکلیف نموده است؛ لکن درخصوص موضوع پژوهش حاضر یعنی فرضی که فردی برای مرتبه اول مرتکب سرقت می‌شود ولی فاقد دست چپ می‌باشد، در آن ماده و سایر مواد قانون اظهارنظر نگردیده است. سؤالی که قانون‌گذار باید بدان پاسخ دهد آن است که باتوجه‌به اینکه فلسفه درج تبصره ۱ ماده ۲۷۸، اهتمام مقنن به حقوق متهم و ابتنای وی بر تسامح و تساهل است، چراکه در خصوص سارقی که فاقد عضو متعلق قطع است در کتب فقهی فتاوای دیگری نیز ذکر گردیده است مانند اینکه گفته شده چنانچه سارق فاقد دست راست بود باید پای چپ وی قطع شود؛ اما با این وجود مقنن تبصره را بر مبنای فتوایی تصویب نموده است که مناسب‌تر به حال متهم است. حال باوجود این ابتنای مقنن بر تسامح و تساهل و نظر به اینکه چنانچه سارقی فاقد دست چپ باشد، قطع دست راست برای وی بسیار سخت‌تر و عذاب‌آورتر است و چه‌بسا مجازاتی مضاعف محسوب شود و سارق باید ادامه زندگی را بدون هر دودست خویش ادامه دهد و با عنایت به اصولی چون قاعده درأ و تفسیر به نفع متهم چرا مقنن درخصوص این فرض سکوت کرده است؟ چه‌بسا اگر قانون‌گذار، نگاه مجددی به این مبانی فقهی بیندازد و مجدداً موضوع

را مورد کاوش قرار دهد نسبت به درج و الحاق تبصره‌ای به ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی اقدام و قـانون را در این قسمت تصحیح نماید. جستار حاضر درنهایت پیشنهاد تصحیح و تکمیل قانون را در این قسـمت دارد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

آملی، محمد تقی، ***مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی***، تهران، مؤلف، ۱۳۸۰ ق.

ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

ابن بابویه، محمدبن علی، ***المقنع***، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.

________، ***من لا یحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، ***المهذب فی الفقه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

ابن سعید، یحیی بن احمد، ***نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر***، قم، منشورات رضی، ۱۳۹۴ ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقائیس اللغة***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

ابن فهد حلي، أحمد بن محمد ، **المقتصر من شرح المختصر**؛ مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۰ق.

________، **المهذب البارع في شرح المختصر النافع**، قم، النشر الإسلامي، ۱۴۰۷ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

انصاری، مرتضی‌بن محمدامین، ***کتاب المکاسب***، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.

بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، ***بلغة الفقیه***، تهران، منشورات مکتبة الصادق، ۱۴۰۳ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

بروجردی، حسین، ***جامع أحادیث الشیعة***، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ ق.

بهجت، محمد تقی، ***جامع المسائل***، قم، دفتر معظم‌له، ۱۴۲۶ ق.

ترحینی عاملی، محمدحسن، ***الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة***، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۲۷ ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة***، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.

حسینی شیرازی، صادق، ***التعلیقات علی شرائع الإسلام***، قم، انتشارات استقلال، ۱۴۲۵ ق.

خراسانی، وحید، ***منهاج الصالحین***، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.

خمینی، روح الله، ***تحریر الوسیلة***، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۲۰ ق.

________، ***کتاب البیع***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ ق.

خوانساری، احمد، ***جامع المدارک فی شرح مختصر النافع***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.

خوئی، سید ابو القاسم ، ***تکملة المنهاج***، قم، نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ ق

________، ***مباني تکملة المنهاج***، قم، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئي ره، ۱۴۲۲ ق

___________، **التنقیح في شرح المکاسب**، نجف، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئي، ۱۴۲۵ق.

___________، **الهدایة في الأصول**، قم، صاحب الامر (عج)، ۱۴۱۷ق.

___________، **دراسات في علم الأصول**، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۱۹ق.

___________، **غایة المأمول**، قم، مجمع الفکر الاسلامي، ۱۴۲۸ق.

___________، **کتاب الاجتهاد و التقلید**، قم، دار أنصاریان، ۱۴۱۰ق.

___________، **کتاب الحج**، قم، مدرسة دار العلم، ۱۴۰۹ق.

___________، **کتاب الخمس**، قم، العلمیة، ۱۳۶۴ق.

___________، **کتاب الصلاة**، قم، مدرسة دار العلم، ۱۳۶۸ق.

___________، **کتاب الطهارة**، قم، مدرسة دار العلم، ۱۴۱۰ق.

___________، **کتاب النکاح**، قم، مدرسة دار العلم، ۱۴۰۴ق.

___________، **مصباح الأصول**، قم، موسسة إحیاء آثار السید الخوئي، ۱۴۲۲ق.

___________، **مصباح الفقاهة**، قم، مکتبة الداوري، بي‌تا.

___________، **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال**، بي‌جا، بي‌نا، ۱۴۱۳ق.

___________، **موسوعة الإمام الخوئي**؛ قم، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئي، ۱۴۱۸ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات ألفاظ القرآن***، سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.

زراعت، عباس، ***شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۷۵*** ، تهران، ققنوس، ۱۳۹۲.

شهید اول، محمد بن مکی، ***غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.

___________، ***حاشیة الإرشاد***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.

___________، ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام***، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن، ***جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

صیمری، مفلح بن حسن، ***تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف***، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی - ره، ۱٤۰۸ ق.

_____________، ***غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام***، بیروت، دار الهادی، ۱۴۲۰ ق.

طباطبایی، علی بن محمد علی، ***الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع*** - حدیقة المؤمنین، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی قدس سره، ۱۴۰۹ ق.

ـــــــــــــــ، *رياض المسائل*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ ق.
طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ١٤١٦ ق.
طوسی، محمد بن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ ق.
ـــــــــــــــ، **الاستبصار فيما اختلف من الاخبار**، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
ـــــــــــــــ، **الإقتصاد الهادي إلي طريق الرشاد**، تهران، مكتبة جامع چهلستون، ۱۴۰۰ق.
ـــــــــــــــ، **التبيان في تفسير القرآن**، قم، مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
ـــــــــــــــ، **الخلاف**، قم، النشر الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
ـــــــــــــــ، **العدة في أصول الفقه**، قم، بی‌نا، ۱۴۱۷ق.
ـــــــــــــــ، **الغيبة**، قم، المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
ـــــــــــــــ، **الفهرست**، نجف، المكتبة المرتضوية، بی‌تا.
ـــــــــــــــ، **المبسوط في فقه الاماميه**، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۱ش.
ـــــــــــــــ، **تهذيب الأحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد**، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۴ش.
عاملي غروي، جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلاّمة*،بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
علامه حلی، حسن‌بن یوسف، *تبصرة المتعلمين فی أحكام الدين*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
ـــــــــــــــ، *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الامامية (ط - القديمة)*، مشهد، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۲ ق.
ـــــــــــــــ، **تذكرة الفقهاء**، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
ـــــــــــــــ، **تهذيب الوصول الي علم الأصول**، لندن، الامام علي (ع)، ۱۳۸۰ق.
ـــــــــــــــ، **خلاصة الأقوال**، قم، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
ـــــــــــــــ، **مبادئ الوصول إلي علم الأصول**، قم، مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ق.
ـــــــــــــــ، **مختلف الشيعة في أحكام الشريعة**، قم، النشر الإسلامي، ۱۴۱۳ق.
ـــــــــــــــ، **منتهي المطلب في تحقيق المذهب**، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ق.
ـــــــــــــــ، **نهاية الوصول الي علم الأصول**، قم، الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۵ق.
ـــــــــــــــ، **نهج الحق و كشف الصدق**، قم، دار الهجرة، ۱۴۲۱ق.
عمیدی، سید عمید الدین، **كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد**، قم ، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق
فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العين*، قم، نشر هجرت، ١٤١٠ ق.
فیاض، محمد اسحاق، *رساله توضیح المسائل*، قم، انتشارات مجلسی، ۱۴۲۶ ق.

ـــــــــــــ، ***منهاج الصالحین***، ۳ جلد، بی‌تا.

فیض کاشانی، محمدبن شاه‌مرتضی، ***الوافی***، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، بی‌تا.

قطان حلی، محمد بن شجاع، ***معالم الدین فی فقه آل یاسین***، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.

کاشانی، ملأ حبیب الله، ***منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع*** – کتاب الطهارة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۸ ق.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، ***کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤٢٢ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

گلپایگانی، محمد رضا، ***الدر المنضود فی أحکام الحدود***، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ***بحار الأنوار***، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.

ـــــــــــــ، ***حدود و قصاص و دیات***، تهران، مؤسسه نشر آثار اسلامی، ۱۴۰۱ ق.

ـــــــــــــ، ***مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.

ـــــــــــــ، ***ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار***، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی – ره، ۱۴۰۶ ق.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، ***روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه***، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.

ـــــــــــــ، ***یک دوره فقه کامل فارسی***، تهران، مؤسسه و انتشارات فراهانی، ۱۴۰۰ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***المختصر النافع فی فقه الإمامیة***، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ ق.

ـــــــــــــ، ***شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤١٤ ق.

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، **السرقة علی ضوء القرآن و السنة**، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی – ره، ۱۴۲۴ هـ ق

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.

موسوی اردبیلی، عبد الکریم، ***فقه الحدود و التعزیرات***، قم، مؤسسة النشر لجامعة المفید، ۱۴۲۷ ق.

میر محمد صادقی، حسین، **جرایم علیه اموال و مالکیت**، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶ ه ش

نوری، حسین‌بن محمدتقی، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.